

# حاشیه‌نشینی مشارکت و مسائل اجتماعی شهری

مطالعه موردی:

منطقهٔ ارزنان اصفهان در سال ۱۳۸۰

رسول ربانی\* - جواد افشارکهن\*\*



## چکیده

حاشیه‌نشینی به‌عنوان آپاندیس شهر<sup>۱</sup> بزرگ محسوب می‌گردد. شرایط نابرابری اجتماعی، فقر اقتصادی، سطح پایین آموزش، نبود امکانات مختلف، تنوع گروه‌ها و اقلیت‌ها با فرهنگ‌های متفاوت، بیکاری، نبود سرمایه‌کافی جهت سرمایه‌گذاری و عدم رغبت سرمایه‌گذاران و در نهایت عدم توجه کافی به چنین مناطقی زمینه‌های گسترش آنها را فراهم ساخته و از سوی دیگر مأمی برای افراد ناهنجاری می‌گردد که به نحوی منافع آنها در آنجا نهفته است. حاشیه‌نشینی‌ها برای ایجاد امنیت نسبی بین خود، به‌ناچار گرایش به

فراهم نمودن منطقهٔ اخلاقی- فرهنگی می‌نمایند. لذا ممکن است در یک منطقهٔ جغرافیایی محدود شاهد چندین منطقهٔ فرهنگی باشیم. همین امر موجب تنش‌های فرهنگی بین خرده‌فرهنگ‌ها گشته و از سوی دیگر زمینهٔ هرگونه مشارکت اجتماعی را محدود می‌نماید. نظر به اینکه حاشیه‌نشینی‌ها اقامت خود را در منطقه موقتی می‌دانند، لذا احساس تعلق نمی‌کنند و همین امر زمینه‌های پیشرفت منطقه را سلب می‌کند.

منطقهٔ حاشیه‌نشین ارزنان اصفهان یکی از مصادیق بارز انباشت مسائل اجتماعی است. در این منطقه فرهنگها و قومیت‌های متفاوت

ایرانی و حتی خارجی (افغانی و عراقی) وجود دارد. بیکاری و فقر فرهنگی - آموزشی منطقه موجب آپاندیس ناهنجاری برای اصفهان شده است. طبق تحقیقات میدانی به عمل آمده بیش از ۸۰٪ حاشیه‌نشینی‌ها به طریقی با ناهنجاری‌ها از جمله پدیدهٔ قاچاق مواد مخدر، خشونت‌های جنسی و غیره سر و کار دارند.

\* - دکترای جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

\*\* - دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

۱- آپاندیس شهر: همان‌طور که ضایعات بدن در آپاندیس جمع می‌گردد، حاشیه‌نشینی نیز همین نقش را برای شهر دارد.

گفتنی است که از لحاظ ریخت‌شناسی، طبقات ساختمان عمدتاً به صورت افقی همراه با فرهنگ افقی است؛ عدم بضاعت مالی و همچنین ساخت و ساز بدون طرح و برنامه (پس از اخذ مبالغی توسط مأموران شهرداری منطقه) موجب شده تا اصول معماری و شهرسازی رعایت نگردد.

**مقدمه**

گسترش شهرنشینی توأم با فرآیند و پویش‌هایی است که گاه حتی موجب تهدید حیات شهرنشینان می‌گردد. از همین رو، توجه جامعه‌شناسان در بررسی حیات شهری به‌طور عمده بر عوامل مسأله‌زا و مشکل‌آفرین متمرکز است. اینان در کنار دیگر متخصصان مسائل شهری همچون جغرافیدانان، معماران و... به آسیب‌شناسی شهر به‌عنوان یک حوزه مکانی - زیستی اقدام می‌کنند. در این میان، آنچه وجه تمایز فعالیت‌های جامعه‌شناسان در قلمرو بررسی مسائل شهری است، تأکید بر جنبه‌های اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی- سیاسی شهر و نقش این جوانب در کمیت و کیفیت مسائل شهری است.

در راستای این بررسی می‌توان متغیرها و عوامل زیادی را برشمرد که هر یک به نوعی بر چگونگی زیست شهری تأثیرگذار هستند. در این میان، مقاله حاضر با تأکید بر زمینه‌های شکل‌گیری مسائل اجتماعی در شهر، بر آن است که دو عامل حاشیه‌نشینی و مشارکت را که نقشی کلیدی در ایجاد، تداوم، گستره و ویژگی‌های مسائل اجتماعی شهری دارند، مورد مطالعه قرار دهد و بر این اساس به تحقیق در روند پیدایش آنچه مسأله اجتماعی شهری، خوانده می‌شود بپردازد. برای عینی نمودن تحقیق، منطقه حاشیه‌نشین ارزنان



اصفهان در سال ۱۳۸۰ انتخاب گردید تا ویژگی‌های حاشیه‌نشینی به صورت واقعی مورد توجه قرار گیرد. پرسش آغازین: پیدایش مسائل اجتماعی شهری معلول عوامل متعددی است که در این میان حاشیه‌نشینی را می‌توان به‌عنوان علتی برجسته‌تر مورد تأکید قرار داد. از سوی دیگر حاشیه‌نشینی خود از خلال بررسی پدیده‌های دیگر همچون مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی و شیوه عمل غیرحاشیه‌نشینان شهری قابل مطالعه است. بر همین اساس، هدف این نوشتار، تلاش در جهت توضیح چگونگی و چیرستی روابط میان عامل‌هایی همچون مشارکت و حاشیه‌نشینی، شیوه تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر و در نهایت نقش آنان در پیدایش مسائل اجتماعی شهری است.

**مسأله اجتماعی**

**و مسأله اجتماعی در شهر**

در تعریف مسأله اجتماعی، توافق نظری میان جامعه‌شناسان وجود ندارد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت اختلافات عمده در این باره حول دو محور است. در محور اول تعیین مرجع تعیین‌کننده مسأله اجتماعی محل مناقشه است. رابرت

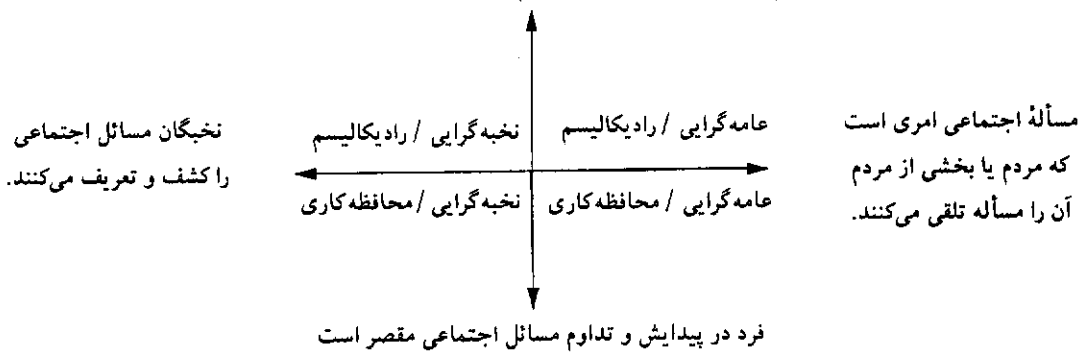
ک. مرتن ضمن بیان اینکه مشکلات اجتماعی ناشی از اختلاف میان معیارهای مشترک اجتماعی و شرایط واقعی زندگی می‌باشد، معتقد است اختلاف میان آنچه هست و آنچه که باید باشد مسأله اجتماعی را به‌وجود می‌آورد.<sup>۱</sup> اما او مرجع تعیین اختلاف میان آنچه باید باشد و آنچه هست را مشخص نمی‌سازد. محور دوم مناقشه، در مورد علت یا عللی است که باعث پیدایش مسأله اجتماعی شده‌اند. در اینجا نیز ما با دو دیدگاه مختلف روبه‌رو هستیم. دیدگاه اول فرد (شخص منحرف) را عامل ایجاد مسأله اجتماعی تلقی می‌کند و دیدگاه دوم نظام (به معنای اعم نظام اجتماعی) را عامل و مقصر در ایجاد مسأله اجتماعی می‌داند. هر یک از این دو دیدگاه دارای مزایا و معایبی است.<sup>۲</sup>

با ترکیب دیدگاه‌های مختلف ارائه شده بر حول دو محور مورد بحث، می‌توان نمودار زیر را ترسیم کرد:

۱- رابرت ک. مرتن. مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نوین تولایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۱.  
2- Stanly, D. Eitzen & mexin Beca zina" social problems", 1992, fifth edition, P. 10.

## نمودار ۱- طرح دیدگاه‌های مختلف راجع به مسائل اجتماعی

نظام اجتماعی در پیدایش و تداوم مسائل اجتماعی مقصر است



اینان اغلب دارنده و یژگیها و خصوصیات تصور می‌شوند که گروههای در متن به آنها منتسب می‌کنند؛ خصوصیات که بر اساس هنجارها و شاخص‌های غالب (که متعلق به گروههای غالب است) منفی، نامطلوب، و ناپسند تلقی می‌شوند. بدین ترتیب «دیگری» در شهر، واجد آن ویژگیهایی می‌شود که متن‌نشینان شهری آنها را نامقبول شمرده، و خود را از آنها بری می‌دانند.

بدین ترتیب می‌توان چنین گفت که مسائل اجتماعی خود ناشی از پیدایش وضعیت حاشیه‌نشینی - متن‌نشینی در نظام اجتماعی شهری است. هر دوی این گروهها، دست به ایجاد مناطق اخلاقی خاص خود می‌زنند و تفکیک و جدایی‌گزینی در ابعاد مختلف آن تحقق یافته و زمینه برای پیدایش مسائل شهری به‌وجود می‌آید.

### مسئله اجتماعی شهر

یا مسئله اجتماعی شهرنشینان پرسش دیگری که پرداختن به آن در تعیین نوع مواجهه با مسائل شهری می‌تواند مؤثر باشد این است که آیا آنچه مسئله اجتماعی شهری نامیده می‌شود باید منتسب به شهر (به‌عنوان یک مکان زیستی) باشد یا

بنیادی‌تر، به درک جامع‌تری از شرایط منتهی به ایجاد مسائل اجتماعی دست یابیم. در این میان تأکید ما بر وضعیت حاشیه‌نشینی یا به حاشیه رانده شدگی است. در واقع می‌توان چنین گفت که مفهوم حاشیه‌نشینی آنچنان که تاکنون به کار گرفته شده است صرفاً (و یا عمدتاً) معنایی جغرافیایی را افاده می‌کند. از سوی دیگر و در نزد برخی جامعه‌شناسان (به‌خصوص میشل فوکو) حاشیه‌نشینی بازگوکننده وضعیت گروهها و افرادی است که از حلقه فعال و اصلی یک جامعه رانده شده‌اند و به‌عنوان «دیگری» مورد توجه قرار می‌گیرند. لذا در پیکره یک اجتماع انسانی - شهری ما شاهد وضعیت «زیست متنی» (textual living) و «زیست حاشیه‌ای» (marginal living) هستیم. به عبارت دیگر، گروهها و طبقاتی که مسلط بر منابع کمیاب اجتماعی - شهری‌اند به موقعیت «زیست در متن» دست می‌یابند و در حیات جمعی نقش سوژه را ایفا می‌کنند. این خود مستلزم به حاشیه رانده شدگی گروهها و طبقاتی است که در وضعیت «زیست در حاشیه» به سر می‌برند و در گستره فعالیت‌های شهری نقشی نیمه فعال یا غیرفعال دارند.

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به اینکه جامعه‌شناسی به‌طور عمده متکفل بررسی ساختارهای اجتماعی است، ما نیز در اینجا مسائل اجتماعی را در سطح ساختاری مدنظر داریم و علاوه بر آن توافق نظر میان نخبگان و مردم را بر سر آنچه مسئله اجتماعی خوانده می‌شود، شرط ضروری برای تلقی کردن موضوعی به‌عنوان مسئله دانسته و همچنین این اتفاق نظر را شرط لازم برای حل مسائل اجتماعی می‌دانیم. بدین ترتیب با تأکید بر شهر به‌عنوان بستر ایجاد مسائل اجتماعی شهری، ما اولاً رویکرد مبتنی بر مقصر قلمداد کردن نظام اجتماعی شهر را در بررسی مسائل شهر برمی‌گزینیم و ثانیاً بر عنصر «مشارکت» شهرنشینان در کنار حضور نخبگان در کشف، تعیین و تعریف مسائل اجتماعی شهری تأکید داریم.

### رویکرد تکمیلی

نسبت به مسائل اجتماعی شهری با تأکید بر عنصر مشارکت شهرنشینان در تعریف مسئله اجتماعی شهری و نیز کانونی قلمداد کردن نقش نظام اجتماعی شهر در پیدایش مسائل اجتماعی شهر، قصد داریم با مطرح کردن مفاهیمی

آنکه باید آن را به شهروشنیان و نوع کنش و واکنش‌های آنها نسبت داد. در صورت پذیرش دیدگاه اول، حل مسائل شهری افق روشنی نداشته و به‌علاوه هر کوششی در جهت حل مسائل شهری باید معطوف به تغییر بنیادهای شهر به‌عنوان یک حوزه زندگی باشد. همچنین بر اساس این رویکرد، آدمیان صرفاً موجوداتی منفعل و گرفتار در چنبره محیط شهر تلقی می‌شوند و عنصر خودمختاری و فاعلیت انسانی مخدوش می‌گردد. در دیگر سو و با قلمداد کردن مسائل شهری به‌عنوان مسائل شهروشنیان، مطالعه ما بیش از پیش بر ماهیت روابط متقابل انسانی در شهر متمرکز شده و نوع این روابط در کانون مطالعه ما قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب پیش‌فرض مقبول آن خواهد بود که تغییر در نظم و ترتیبات اجتماعی می‌تواند منتهی به تغییر وضعیت نظام شهری و در نتیجه تأثیرگذار بر مسائل شهری باشد. پذیرش این رهیافت با نحوه تلقی از مسأله اجتماعی به‌طور عام (که پیش‌تر بدان پرداخته شد) نیز همخوانی دارد و توجه اصلی را بر نظام اجتماعی متمرکز می‌کند. لذا در تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی شهری می‌توان تأکید اصلی را بر نظام شهری گذاشت و از این منظر به مسأله اجتماعی شهری نگریست.<sup>۱</sup> چنین برداشتی از مسائل اجتماعی شهری با در نظر گرفتن حاشیه‌نشینی به‌عنوان بستر مسائل اجتماعی نیز همخوانی دارد، چه حاشیه‌نشینی در ابعاد مختلف آن پدیده انسانی و حاصل تمایلات بشری است. چنین برداشتی از مسائل اجتماعی باعث می‌گردد تا دیگر شهر به‌عنوان کانون کژپها و رفتارهای انحرافی تلقی نگردد. در اینجا

می‌توان به نظرات آدناوبر اشاره داشت که معتقد بود رشد شهروشنیتی الزاماً تباهی اخلاقی نوع بشر را به دنبال ندارد و حتی زندگی شهری به لحاظ اخلاقی می‌تواند واجد مزایایی باشد. او ضمن بر شمردن موارد عینی چندی، به این مهم اشاره دارد که مسائل شهری در بسیاری از موارد نه زاییده محیط شهری، بلکه دارای منشئی خارج از شهر هستند.<sup>۲</sup> با این حال باید توجه داشت که شهر به‌عنوان یک فضای تأثیرگذار بر روابط اجتماعی نیز می‌تواند مد نظر باشد. در واقع هر چند الگو و منطق فضایی تابع نظام اجتماعی است، اما چون خود، حامل این منطق است در ایجاد روابط و فرآیندهای اجتماعی خاص نقش دارد. آنچنان که گفته شده، الگوی فضایی حاصل از روابط اجتماعی به‌صورت خلأ و قلمروی منفعل نبوده و کمتر از عوامل انسانی و اجتماعی نیست و با روابط و فرآیندهای اجتماعی عجین است. به‌عبارت دیگر ما همواره با اشکال فضایی - اجتماعی‌یی مواجه هستیم که به تعبیری معلول روابط و گروه‌بندیهای نابرابرانه قدرت در جامعه‌اند، اشکالی که بدون عوامل به‌وجود آورنده و متغیرهای اجتماعی توأمان آن قابل فهم نیستند.<sup>۳</sup> لذا در بررسی مسائل اجتماعی شهری و در تحلیل نهایی، از ساخت فضایی شهر نیز نمی‌توان غافل شد. با این همه ما در اینجا به‌طور عمده با تأکید بر منظری ساختی - اجتماعی، حاشیه‌نشینی و ایجاد مسأله اجتماعی را از دیدگاه اجتماعی مد نظر داریم و ضمن اذعان به اهمیت عامل فضا - جغرافیا، همسو با این دیدگاه مکتب شیکاگو حرکت خواهیم کرد که بیان می‌دارد مفهوم شهر، جامعه و ناحیه صرفاً



پدیده‌ای جغرافیایی نیست، بلکه نوعی از یک واحد زنده اجتماعی نیز محسوب می‌شود.<sup>۴</sup>

1- Hentlin, James M. & Donalal W. light, jr, "Social problems", 1983, macgraw hill, P.P. 438-439.  
 ۲- ماکس وبر. شهر در گذر زمان (با پیشگفتار مارتیندال)، ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۴.  
 ۳- عماد افروغ. فضا و نابرابریهای اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.  
 ۴- حسین شکویی. جغرافیای اجتماعی شهرها، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۷.

و سکونتگاه، نحوه هجوم به شهر و تسوالی گروهها در مکان و کشف قانونمندیهای جدایی‌گزینی مکانی بین گروهها و طبقات درون شهری است.<sup>۲</sup> از این‌رو به نظر می‌رسد مکتب شیکاگو عمدتاً پیگیر مطالعه امور زندگی اجتماعی در شهر و رابطه آنها با فضا و مکان اشغال شده در شهر است. در واقع با تأکید و برجسته‌ساختن همین جدایی‌گزینی فضایی بوده است که حاشیه‌نشینی (به‌عنوان مفهومی مکانی - جغرافیایی) در آثار جامعه‌شناسان و جغرافیدانان به کار گرفته می‌شود.

مکتب شیکاگو در بررسی شهر بر تهیه نقشه‌ای از تمام پدیده‌ها تأکید داشت. بورگس بیان می‌کرد که «ما می‌خواهیم الگوی فیزیکی شهر را کشف کنیم؛ میان مناطق مختلف شهر تفاوت زیاد است و یکی از اهداف ما ایجاد شناخت درست و الگویابی برای این تفاوت‌های پراکنده است. پارک نیز معتقد بود رابطه‌ای بنیادین میان روابط فضایی و روابط اجتماعی وجود دارد. او بیان داشت که احتمالاً فواصل فیزیکی، شاخصی برای فواصل اجتماعی‌اند.<sup>۳</sup> به نظر جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، جدایی‌گزینی بوم‌شناسانه از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که «ساکنان شهرها از نظر درآمد، مذهب، نژاد، پایگاه اجتماعی - اقتصادی به

۱- غلامعباس توسلی. نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۶۸.

۲- غلامعباس توسلی. جامعه‌شناسی شهری، انتشارات پیام نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، صص ۸۷ و ۸۸.

3- Harvey M. Chodín, "cities and suburbs: an introduction to urban sociology", 1985, McGraw hill, P.192.



در خراب‌آباد (عکس از منوچهر دقتی).

متفکران این مکتب عنوان کرده‌اند می‌توان به «جدایی‌گزینی فضایی» اشاره کرد. در واقع آنها با تأکید بر عوامل بوم‌شناختی (اکولوژیک)، توسعه شهری را در ارتباط با تفکیک اجتماعی در شهر مطالعه می‌کنند و فرآیند طبیعی رشد شهر را بررسی می‌نمایند. برای بنیانگذاران مکتب شیکاگو، آدمیان در جامعه از یکسو درگیر رقابت دائمی هستند که در توزیع مکانی افراد و گروههای متکی به هم نمود عینی و مشهود می‌یابد... یکی از وظایف جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی از دیدگاه بوم‌شناختی (اکولوژیک)، بررسی رابطه اجتماعی

### مکتب شیکاگو،

### شهر و مسائل اجتماعی آن

به تعبیری از میان سه گرایش عمده در جامعه‌شناسی آمریکا، مکتب شیکاگو در برابر مکتب آیوا قرار می‌گیرد و گروهی دیگر از روش مشاهده مستقیم و به کار بردن پرسشنامه سود می‌جویند و در حد فاصل این دو گرایش جای دارند.<sup>۱</sup> صاحب‌نظران مکتب شیکاگو از جمله پارک، ویرث، فاریس، و... شهر شیکاگو را به آزمایشگاهی برای مطالعات خود بدل ساختند؛ مطالعاتی که اغلب با روش مشاهده مشارکتی انجام می‌گرفت. از عمده‌ترین مفاهیم مطرح شده که

دسته‌ها و گروه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند. از این رو در انتخاب محله مسکونی همواره رقابتهایی میان گروه‌های شهری در جریان است.<sup>۱</sup> اینکه چه گروهی در چه محل یا منطقه‌ای ساکن گردد به قدرت آن بستگی دارد. لذا به نظر آنها، قدرت و درآمد بیشتر، عامل تعیین کننده محل سکونت طبقات مختلف در شهر است. از منظر مکتب شیکاگو، با وقوع جدایی‌گزینی فضایی - اجتماعی در شهر، هر منطقه‌ای از شهر کارکرد خاص خود را می‌یابد. در این میان، بنا به مفروضات مکتب شیکاگو، مناطقی از شهر کارکرد «مسأله‌زایی» را ایفا می‌کنند.<sup>۲</sup>

### حاشیه‌نشینی، مشارکت و مسأله اجتماعی

به نظر می‌رسد در بنیان تمامی صور آنچه که مسأله اجتماعی نام می‌گیرد، «حاشیه‌نشینی» خودنمایی می‌کند. این به حاشیه رانده‌شدگی، که روی دیگر سکه استیلای طبقه یا طبقات مسلطی است که «زیست در متن» شهری را از آن خود ساخته‌اند، می‌تواند دارای ابعاد گوناگونی باشد و صرفاً به بعد جغرافیایی - مکانی که به‌طور عمده مورد توجه بوده است، محدود نگردد. به لحاظ اقتصادی، ما شاهد وجود طبقات ثروتمندی هستیم که در کانون فعالیت‌های اقتصاد شهر حضور داشته و عمده

فرآیندهای اقتصادی - پولی - تجاری شهر را در دست دارند. به موازات آنها، طبقات در حاشیه، نقشی فرعی، جانبی، حاشیه‌ای و وابسته در حیات اقتصادی شهر ایفا می‌کنند.

از منظر فرهنگی، فرهنگ شهری به‌طور عمده به فرهنگ گروه‌هایی اطلاق می‌گردد که بر گفتمان فرهنگی شهر استیلا یافته و سلطه خود را بر گروه‌های به حاشیه رانده شده فسرهنگی (نخبگان معترض، اقلیت‌های فکری، دینی، قومی، ...) اعمال می‌کنند (سلطه فرهنگ رسمی بر فرهنگ غیررسمی). حوزه قدرت سیاسی نیز مستن‌نشینان و حاشیه‌نشینیان خود را دارد و گروه‌های مختلف میزانهای متفاوتی از قدرت را از آن خود ساخته‌اند. همچنین شبکه‌های ارتباطی و انتقال خبر و آگاهی نیز رشدی نامتوازن در درون طبقات و فضاها شهری یافته و بر این اساس به عنصر اطلاعات نیز بر اساس موقعیت افراد در متن یا حاشیه، امکان دسترسی متفاوتی وجود دارد.

بـدین سبب می‌توان حاشیه‌نشینی را مفهومی چند بعدی در نظر گرفت. در مورد میزان انطباق یا عدم انطباق جنبه‌های مختلف حاشیه‌نشینی، گرچه می‌توان انتظار هماهنگی و انطباق آنها را داشت، اما در مورد هر شهر خاص، به نظر می‌رسد باید دست به مطالعه میدانی زد. هـمچنان که در قشربندی اجتماعی نیز ابعاد مختلف



۱- حسین شکویی، جغرافیای اجتماعی شهرها، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۲۹.  
2- Henlin, James M. & Donalal W. light, jr, "Social problems", 1983, macgraw hill, P. 442.



شده‌اند، بلکه شاهد به حاشیه رانده شدن مسائل اجتماعی آنان نیز هستیم. با تأکید بر مسائل شهری می‌توان چنین گفت که فرآیندهای شهری از یکسو در درون خود به آفرینش دیگری (فقیر - مسأله زا...) می‌پردازند و از سوی دیگر در مقیاسی فراشهری، شهر بزرگ، شهرهای کوچک و روستاها را «دیگری» خود می‌پندارند و علت پیدایش مسائل اجتماعی را به آنان نسبت می‌دهند. بدین ترتیب «دیگری»، جمعیتی با انباشت خصایص نامناسب خواهد بود، خصایصی که متن به او نسبت می‌دهد. حاشیه با عدم مشارکتش، تبدیل به یک انبوه تنها (lonely crowd) می‌گردد، انبوهی که در طی

مهم تلقی شود. از آنجا که مشارکت و حضور افراد و گروهها، عنصری لازم در تعریف و به رسمیت‌شناسی مسائل اجتماعی است، در نبود این حضور، طبقات و گروههای به حاشیه رانده شده، امکان طرح مسائل خود را نمی‌یابند. بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که در هر نظام اجتماعی، برخی موضوعات مجالی برای مطرح شدن به‌عنوان مسأله ندارند و در قالب‌گفتمان حاکم و غالب، تنها برخی موضوعات (موضوعات مربوط به گروههای در متن) مجال طرح و حل می‌یابند. این وضعیت را نیز می‌توان به حاشیه رانده‌شدگی مسائل گروههای در حاشیه نام نهاد. لذا ما در وضعیت حاشیه‌نشینی، به‌واسطه عدم مشارکت حاشیه‌نشینان، نه تنها با گروهها و طبقاتی روبه‌رو هستیم که از متن حیات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی جامعه به حاشیه رانده

(ثروت، قدرت، منزلت) قشریندی ممکن است بر هم منطبق و سازگار نباشند (پدیده ناسازگاری منزلتی) در اینجا نیز ممکن است چنین وضعیتی به‌وجود آید.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر می‌توان میان گستره این حاشیه‌نشینی و کیفیت و میزان مسائل اجتماعی رابطه برقرار کرد. طردشدگی مضاعف و چند لایه باعث انفجارهای شهری می‌شود و تخفیف حاشیه‌نشینی به تخفیف مسائل اجتماعی در شهر منجر می‌گردد. به عبارت دیگر جدا از آنکه ایجاد مسأله اجتماعی باید در رابطه با عامل به حاشیه رانده‌شدگی مورد توجه قرار گیرد، این نکته نیز مهم است که میان میزان به حاشیه رانده‌شدگی و نیز نوع آن، مسائل اجتماعی نیز به لحاظ کمی و کیفی دچار نوسان می‌شوند.

از سوی دیگر عامل مشارکت نیز می‌تواند در پیدایش مسأله اجتماعی

۱- عزت الله مافی. «تحلیل فضایی جرم و جنایت در مشهد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۵۸.



حوزه	متن	حاشیه	سطح مشارکت	سطح مسائل
ملی	شهر(ها)	شهر(های) کوچکتر و روستاها	ملی	ملی
منطقه‌ای	شهر(های) پر قدرت* منطقه	شهر(های) کم قدرت تر منطقه	منطقه‌ای	منطقه‌ای
جهانی	شهر(های) پر قدرت جهانی	شهر(های) کم قدرت تر جهان	بین‌المللی	بین‌المللی

\*- قدرت به معنای اعم قدرت سیاسی - اقتصادی - و... مدنظر است.

نمونه یک شهر ممکن است به لحاظ سیاسی حاشیه‌نشین باشد ولی به لحاظ اقتصادی چنین نباشد و یا حداقل میزان حاشیه‌نشینی آن به اندازه حاشیه‌نشینی سیاسی اش نباشد (هرچند انتظار می‌رود در درازمدت این موقعیت‌ها به هم نزدیکتر شوند). دوم آنکه یک حاشیه می‌تواند در برابر موقعیت دیگری متن باشد. همچنان که خود در برابر یک متن دیگر حاشیه به حساب می‌آید.

این بخش را با این یادآوری به پایان می‌بریم که بنابر آنچه گفته شد می‌توان شهرها را بر اساس ملاکهای اقتصادی - سیاسی... طبقه‌بندی نمود و جایگاه هر یک از شهرها را در سلسله‌مراتب شهرهای یک کشور (یا منطقه یا کل جهان) تعیین نمود. در ادامه توجه ما بیشتر به مشکلات شهری در مقیاس ملی خواهد بود و به عبارت دیگر ابعاد فراملی

در شهرهای حاشیه‌ای بالا می‌برد و نمونه‌هایی از این‌گونه حوادث را می‌توان در گذشته مشاهده کرد و نیز در آینده آنها را به انتظار نشست.<sup>۳</sup> در چارچوبی فراملی می‌توان از به حاشیه رانده‌شدن برخی کشورها در یک منطقه و یا به حاشیه رانده‌شدگی ساکنان آن کشورها سخن گفت. به همین ترتیب می‌توان از منظری جهانی به موضوع «متن - حاشیه - مشارکت» پرداخت و به چند کلان‌شهر مهم و اصلی اشاره داشت که شهرهای دیگر نقاط جهان را به حاشیه رانده‌اند. برای مثال، نماد متن‌نشینی شهری در جهان را می‌توان شهر نیویورک دانست (به لحاظ سیاسی، سازمان ملل؛ به لحاظ اقتصادی، محل بزرگترین و مهمترین مراکز تجاری و اقتصادی و...) و وضعیت شهرهای دیگر جهان را در برابر آن مورد توجه قرار دارد.

بدین ترتیب می‌توان برای به حاشیه رانده‌شدگی، مسائل اجتماعی و مشارکت، سطوح مختلفی را در نظر گرفت. در نمودار شماره ۲ این سطوح سلسله‌مراتبی نشان داده شده‌اند.

بنابراین می‌توان حاشیه‌نشینی را به دو معنا مفهومی نسبی دانست. اول آنکه یک حاشیه از منظری دیگر می‌تواند متن به حساب آید. برای

فرآیند به حاشیه رانده‌شدگی، رفته‌رفته از دایره حیات شهری حذف و به وضعیت «اجماع سکوت» می‌رسد. این همه از رهگذر عواملی پدیدار می‌شوند که مشارکت او را در حوزه‌های مختلف زیست شهری ناممکن ساخته‌اند.

اگر بخواهیم بررسی خود را با تمرکز بیشتر بر موقعیت ایران پی‌گیریم، باید به دوران رشد شهرنشینی در دهه ۱۳۳۰ و بعد از آن توجه نماییم. در واقع پس از این دوران است که «در نقاطی که یک شهر بسیار بزرگ به وجود آمده است (مانند اصفهان، مشهد، تبریز) شهر بزرگ دیگری به چشم نمی‌خورد و این کلان‌شهرها، همه فعالیتها و رشد عمده منطقه را در زمینه‌های مختلف به خود اختصاص داده‌اند».<sup>۱</sup> حتی ما شاهد آن هستیم که در سطح ملی، یک کلان‌شهر عمده (تهران) به متن فرهنگی - سیاسی - اقتصادی... کشور تبدیل می‌شود و تمام شهرها (تا چه رسد به روستاها) اطراف خود را به حاشیه بدل می‌سازد. بدین ترتیب ما ملاحظه می‌کنیم که شهری تاریخی و با سابقه همچون شهری در حاشیه شهر تهران به مامن به حاشیه رانده‌شدگان تبدیل می‌شود و تجربه زوال شهری را از سر می‌گذراند.<sup>۲</sup> این شرایط قابلیت ناهنجاری و شورش را

۱- فرخ حسامیان و دیگران. شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲.  
 ۲- سعید حجاریان. «فوکو و شهری»، همشهری ماه، سال اول، شماره ۷، مهرماه ۸۰، صص ۶ و ۷.  
 ۳- محمدحسین پاپلی یزدی. «نامه‌ای به رئیس‌جمهور»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۶، بهار ۱۳۸۰، صص ۹-۲۱.



حاشیه‌نشین‌ها برای ایجاد امنیت نسبی بین خود، به ناچار گرایش به فراهم نمودن منطقه اخلاقی - فرهنگی می‌نمایند. لذا ممکن است در یک منطقه جغرافیایی محدود شاهد چندین منطقه فرهنگی باشیم. همین امر موجب تنش های فرهنگی بین خرده فرهنگ‌ها گشته و از سوی دیگر زمینه هرگونه مشارکت اجتماعی را محدود می‌نماید.

مؤثر بر زندگی شهرها را کمتر مدنظر خواهیم داشت.<sup>۱</sup>

**طبقه‌بندی مسائل اجتماعی شهری**  
متناسب با نوع به حاشیه رانده‌شدگی در شهرهای مختلف می‌توان از انواع مسائل اجتماعی شهری سخن گفت. علاوه بر آن می‌توان به دسته‌بندیهای دیگری از مسائل اجتماعی شهری بر اساس معیارهایی همچون شدت و عمق مسائل، حوزه فراگیری آنها و... اقدام کرد که ما نیز از همین جنبه‌ها مسائل را دسته‌بندی خواهیم کرد. در اولین مرحله، مسائل شهری را می‌توان بر اساس منشأ آنها به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم کرد (رویکرد نظام باز و بسته). در حالی که مسائل شهری منشأ درونی دارند (نظام بسته) ما در بررسی مسائل، عوامل موجود در ساختار شهر را مدنظر قرار می‌دهیم. در واقع به لحاظ تحلیلی فرض می‌شود که شهر به مثابه یک نظام، فارغ از تأثیرات خارجی بوده و فقط به واسطه نوع عملکرد خاص خود دچار مشکل است (حاشیه - متن نشینی تعادل شهری را خدشه‌دار می‌سازد و هر چه میزان آن بیشتر و ابعاد آن کامل‌تر باشد این عدم تعادل بیشتر می‌شود). مسائل شهری بیرونی به‌طور عمده ناظر بر تأثیراتی است که از خارج شهر بر نظام شهری وارد می‌شود. در این حالت عوامل به حاشیه رانده شده توسط شهر بزرگتر باعث

مسائلی در شهر کوچکتر می‌شوند. از سوی دیگر می‌توان این تقسیم‌بندی را بر اساس گستره تاریخی مسائل شهری انجام داد. بر این اساس مسائل شهری به دو دسته حاد و مزمن تقسیم می‌شوند. در واقع این تقسیم‌بندی بر این اساس صورت می‌گیرد که حاشیه رانده‌شدگی و در متن‌بودگی دارای توزیع‌های متفاوت بوده و از ثبات و تداوم متفاوتی برخوردارند. لذا مسائل حاد را مسائلی می‌دانیم که از زمان ایجاد آنها مدت زمان زیادی نگذشته و تأثیرات آنها نهادینه و تثبیت نشده است (مثلاً مهاجرتهای ناشی از شدت گرفتن جنگ در یک منطقه و در زمان اولیه آن). مسائل مزمن مسائلی نهادینه و تداوم یافته‌اند که تاریخی شده و در ساختار شهر ریشه دوانیده‌اند و حل آنها به‌آسانی میسر نیست. در واقع عدم حل مسائل حاد در درازمدت، آنها را بدل به مسائل مزمن می‌سازد (تراکم فضایی جرم). بدیهی است جلوگیری از مزمن شدن مسائل و نیز تلاش برای جابه‌جایی حوزه‌های مشکل‌ساز در برنامه‌ریزی شهری باید مدنظر باشد.

از دیدگاه گستره جغرافیایی، مسئله شهری ممکن است مسئله یک محله، یک یا چند منطقه شهری و یا مسئله کل شهر باشد. از منظر گستره اجتماعی، یک مسئله شهری ممکن است در سه سطح مطرح شود، یا مسئله گروههای خاص از مردم

شهرنشین باشد (مسائل اقلیت‌های دینی - قومی - زبانی...) مسئله ممکن است در مورد طبقات خاصی از مردم شهر باشد (مسئله شهری طبقه کارگر و...) و سرانجام مسئله ممکن است کل گروهها و طبقات شهری را در بر گرفته باشد. از سویی دیگر، مسائل شهری بر اساس نوع حاشیه - متن‌نشینی ممکن است ناشی از حاشیه‌نشینی سیاسی (عمدتاً در گتوها)، حاشیه‌نشینی اقتصادی (عمدتاً در حلبی‌آبادها)، حاشیه‌نشینی فرهنگی (ساکنان مناطق قومی و...) باشند.

همچنین طبقه‌بندی مسائل شهری را می‌توان با رجوع به طبقه‌بندی شهرها بر اساس کارکرد غالب آنها صورت داد. گیس و فاوا بر این اساس، شهرها را در شش دسته جای داده‌اند: تولیدی یا صنعتی؛ مبادله‌ای و تجاری؛ سیاسی و اداری؛ فرهنگی یا آموزشی؛ درمانی یا تفریحی و نظامی.<sup>۲</sup> بر این اساس می‌توان گفت نوع مسائل هر شهر، منبعت از کارکرد غالب آن شهر است. در واقع در هر شهری نوعی از حاشیه‌نشینی وجود دارد که عمدتاً متأثر از کارکرد غالب آن شهر می‌باشد.

1- Devid Drakakis-smith, "Third world cities", 2000, Routledge, secon Edition, P.P. 31-56.

2- Gist and Fava, "urban society", 1971, fifth Edition, P. 80.